

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۳/۰۲/۰۸

تبيين مسئله خمس در اسلام (۲۸) - جمع بندی نهایی از مسئله مکاتبات پیغمبر اکرم برای دریافت خمس!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت پیرامون «حاکم نیشابوری»!

معمولاً در مورد «حاکم نیشابوری» از سوی دوستان سؤالات زیادی می‌شود؛ زیرا غالب روایاتی که «حاکم نیشابوری» آورده است، مربوط به ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است و این روایات را «بخاری» و «مسلم» یا از روی عناد با امیرالمؤمنین یا از ترس حکومت این روایات را نیاوردند زیرا «حاکم نیشابوری» با صاحبان صحیحین حدود ۱۵۰ سال تفاوت حیات دارد. بنابراین بسیاری از وهابیت نسبت به تصحیحات «حاکم نیشابوری» تشکیک می‌کنند. «ذهبی» از «حاکم نیشابوری» به:

«امام المحدثین»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج ۳، ص ۱۰۳۹، ح ۹۶۲

تعبیر می‌کند. همچنین «ابن اثیر» در مورد «حاکم نیشابوری» می‌نویسد:

«فإنه كان عالمًا بهذا الفن خبيرًا بغوامضه، عارفًا بأسراره، وما قال هذا القول وحكم على الكتابين بهذا

الحكم إلا بعد التفتيش والاختبار والتيقن لما حكم به عليهما»

حاکم نیشابوری عالم به فن حدیث است. به معضلات حدیث آشناست. زمانی که او روایتی را صحیح

الاسناد می‌خواند، بعد از تفتیش و بررسی چنین نظری را می‌دهد.

معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، اسم المؤلف: المبارك بن محمد ابن الأثير الجزري، ج ۱، ص

۱۶۲، باب النوع الأول: من المتفق عليه

«ابن خلکان» در مورد «حاکم نیشابوری» می‌گوید:

«إمام أهل الحديث في عصره والمؤلف فيه الكتب آلتی لم يسبق إلى مثلها»

وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي

بكر ابن خلکان البرمکی الإربلی (المتوفى: ۶۸۱ هـ)، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت،

ج ۴، ص ۲۸۰، باب ۶۱۵

همچنین «خیرالدین زرکلی» صاحب کتاب «الأعلام» که از وهابیون است، می‌گوید:

«من أكابر حفاظ الحديث والمصنفين فيه»

سپس می‌گوید:

«وهو من أعلم الناس بصحيح الحديث وتمييزه عن سقيم»

او داناترین فرد به تشخیص حدیث صحیح از حدیث ضعیف است.

الأعلام، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ١٣٩٦ هـ)، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م، ج ٦، ص ٢٢٧، باب الحاكم

النَّيشَابُورِي

«ذهبي» روایاتی در فضیلت امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) به طور مفصل نقل کرده است. از سال ١٤٠ یا ١٥٠ که کتاب‌های روایی نوشته شد، تا عصر «حاکم نیشابوری» که حدود سال ٤٠٦ هجری بود، کسی روایاتی از قبیل:

«علي علي مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن بعدي»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ٢، ص ١٣٨، ح ١٥٠٧

یا: «من كنت وليه، فعلى عليه»

الكتاب: سير أعلام النبلاء، عدد الأجزاء: ٢٣، مصدر الكتاب: موقع يعسوب، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]، ج ٥، پاورقی ص ٤١٥، ح ١٨٢

یا تعابیر دیگری که ما روی آنها مانور می‌دهیم همگی سراغ «مستدرک» اثر «حاکم نیشابوری» یا کتاب‌هایی که بعد از آن نوشته شده است، رفتیم. این افراد جرئت نمی‌کردند این روایات را نقل کنند و حکومت‌ها مانع بودند و یا اینکه مریض بودند.

این افراد می‌دیدند که اگر این روایات را نقل کنند، مبانی اعتقادی خودشان و جامعه هم متزلزل می‌شود. بنابراین در تلاش داشتند که این‌طور روایات را مخفی و نابود کنند و یا نقل نکنند.

مشاهده کنید اگر یکی از روایت مورد وثوق اهل سنت که در مورد آن مدح و ثنا و تمجید دارند، بیاید روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل کند به او برچسب «یتشیع» می‌زنند.

«حاکم نیشابوری» ۱۵۰ سال بعد از «مسلم» و «بخاری» آمده است؛ «مسلم» و «بخاری» ۵ سال با هم تفاوت دارند. «بخاری» متوفای ۲۵۶ است و «مسلم» متوفای ۲۶۱ است.

یک قاعده رجالی بسیار مفید از «ناصرالدین البانی»!

در رابطه با بحث تشیع؛ «ألبانی» تعبیری دارد که تعبیر بسیار زیبایی است و اگر دوستان یادداشت کنند برایشان مفید است. ایشان بعد از نقل روایت "لا تقع في علي، فإنه مني وأنا منه وهو وليكم بعدي وإنه مني وأنا منه وهو وليكم بعدي" می‌گوید: "إسناده حسن و رجاله ثقات!"

در ادامه می‌گوید:

«فإن قال قائل: راوی هذا الشاهد شيعي»

راوی این روایت که «اجلح بن عبدالله کندی» باشد شیعه است،

«و كذلك في سند المشهود له شيعي آخر وهو جعفر بن سليمان»

و راوی روایتی که این مطلب را تأیید می‌کند هم شیعه است،

«أفلا يعتبر ذلك طعنا في الحديث وعله فيه؟!»

آیا این موجب ضعف روایت نمی‌شود؟!!

عزیزان خوب دقت کنند، زیرا تعبیر البانی بسیار جالب است. در جواب می‌گوید:

«كلاً، لان العبرة في رواية الحديث إنما هو الصدق والحفظ»

هرگز، آنچه برای ما در روایت حدیث ملاک است، صادق بودن و حافظ بودن راوی است.

«وَأَمَّا الْمَذْهَبُ فَهُوَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، فَهُوَ حَسْبِي»

مذهب او بین خودش و خدایش است و مسئولیتش هم به عهده خودش است.

«وَلِذَلِكَ نَجِدُ صَاحِبِي (الصَّحِيحِينَ)، وَغَيْرَهُمَا، قَدْ أُخْرِجُوا لِكَثِيرٍ مِنَ الثَّقَاتِ الْمَخَالِفِينَ كَالْخَوَارِجِ

وَالشَّيْعَةَ وَغَيْرَهُمْ»

در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از بسیاری از افرادی که ثقة هستند، اما شیعه هستند و یا

خارجی هستند روایت آوردند.

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن

الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر

والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)؛ عام النشر: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م؛ ج ٥، ص ٢٦٢

این عبارت، عبارت بسیار خوبی است. البته ما عبارتهای دیگری هم داریم؛ اما همین عبارت، از یک عالم معاصر

است و امروزه از «ألبانی» به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند. مخصوصاً وهابی‌ها و تعدادی زیادی از اهل سنت به

نظرات «ألبانی» احترام ویژه قائل هستند.

بنابراین این تعبیر از سوی «ألبانی» در بسیاری از موارد به درد ما می‌خورد. همان عبارتی که علمای شیعه هم

نسبت به غیر امامی دارند که می‌گویند: اگر راوی غیر امامی، اما ثقة باشد، مورد قبول است. زیرا ملاک در نقل

روایت، صداقت در گفتار است.

ما راویان زیادی از اهل سنت داریم که سنی هستند ولی ثقة هستند. «شیخ طوسی» ادعای اجماع می‌کند.

مرحوم «علامه حلی» در آخر رجال بیش از ٢٠ نفر از راویان عامه را لیست کرده است. راویانی که اهل سنت

هستند در کتب رجالی ما مورد وثوق قرار گرفتند. اگر به انتهای کتاب «رجال» اثر «علامه حلی» مراجعه کنید، لیست راویان اهل سنت و مورد وثوق را خواهید یافت.

برگردیم به بحث خودمان...

بحثی که ما داشتیم با موضوع نامه‌های نبی گرامی اسلام به رؤسای قبایل و افرادی که برای جمع آوری خمس معین کردند، نشانگر این است که خمس در عصر پیغمبر اکرم وارد فرهنگ جامعه اسلامی شده است و اهتمام رسول گرامی اسلام را نسبت به خمس اثبات می‌کند.

جمع بندی نهایی از مسئله مکاتبات پیغمبر اکرم برای دریافت خمس!

ما در بخش پایانی مکاتبات رسول گرامی اسلام تحلیلی داریم که در حقیقت نتیجه این بحث های مکاتبات است.

نکته اول؛ اینکه پیغمبر اکرم نامه‌ها را می‌نویسد و می‌فرماید: "خمس‌ها را از مغانم پرداخت کنید"، مشخص است که خمس غنایم جنگی نیست. بلکه مراد از غنایم مطلق فواید است.

زیرا اعلان جنگ و اعلان صلح و مسئولیت فرماندهی جنگ به دست حاکم اسلامی است. فرماندهی حکومت اسلامی یا توسط پیغمبر اکرم است و یا شخصی که رسول گرامی اسلام او را نصب کرده باشد.

ما در تاریخ حتی یک مورد ولو در روایات موضوعه هم نداریم که بگویند: "فلان قبیله از نزد خود اعلان جنگ کردند" یا بگویند: "فلان قبیله در برابر فلان مشرکین جنگیدند و این غنایم را به دست آوردند و خمس آن مال را برای پیغمبر اکرم فرستادند."

از میان ۵۰ نامه که پیغمبر اکرم دستور داده از غنایم جنگی خمس پرداخت کنید، آیا حتی یک مورد هم پیدا نشده است که به دستور پیغمبر اکرم عمل کنند؟! آیا حتی یک مورد هم اتفاق نیفتاده است؟! در این صورت

دستور پیغمبر اکرم در حقیقت دستوری عبث است!! این ادعا یعنی اینکه در خارج مصداقی ولو برای یک مرتبه هم نداشته است.

بنابراین ما مشاهده می‌کنیم چه در زمان رسول گرامی اسلام و چه پس از آن حتی یک مورد هم نداریم که قبیله‌ای از طرف خودشان بدون اذن حاکم با قبیله دیگر اعلان جهاد کنند.

جنگ و دعوا در تاریخ قبل از اسلام و پس از آن فراوان یافت می‌شود؛ اما زد و خورد هیچگاه به عنوان جهاد اسلامی که اموال طرف مقابل را به عنوان غنیمت جنگی بگیرند، ما نداریم. این مطلب یک دلیل قاطع و محکم و عموم پسند و عقلایی است.

در این نامه‌ها غنیمت به صورت «خمس الغنائم»، «خمس المغنم»، «خمس المغانم» و غیره آمده است؛ اما یک مورد هم چنین اتفاقی نیفتاده است. این مطلب نشانگر این است که مراد از غنائم، غنائم جنگی نیست، بلکه مطلق فایده است.

نکته دوم؛ این است که در بعضی از این نامه‌ها حتی عبارتی که در «صحیح بخاری» هست که بعضی از قبایلی که رسول گرامی اسلام دستور داده است خمس پرداخت کنند، قبایل کوچک و متفرقی بودند که اصلاً توانایی جهاد با مشرکین نداشتند.

این قبایل نه تنها توانایی جهاد با مشرکین نداشتند، بلکه از ترس مشرکین کاملاً مراقب بودند که با احتیاط زندگی کنند و هیچگونه درگیری نداشته باشد؛ چه بسا از ترس مشرکین نمی‌توانستند به مسافرت بروند.

آن‌ها در منطقه‌ای بودند که اگر می‌خواستند مسافرت بروند یا به مکه و مدینه بروند، مشرکین سر راه بودند و آن‌ها را از بین می‌بردند. مثلاً در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که افرادی نزد رسول گرامی اسلام می‌آیند و عرض می‌کنند:

«إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ سُقَّةٍ بَعِيدَةٍ»

ما از مسافت دوری خدمت شما آمدیم.

«وَإِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَى مِنْ كَفَّارٍ مُضْرٍ»

بین ما و مدینه کفار مضر قرار دارند،

«وَإِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي شَهْرِ الْحَرَامِ»

تنها در ماه حرام که کفار در آنجا جنگ نمی‌کنند و قتل و غارت ندارند، می‌توانیم نزد شما بیاییم.

پیغمبر اکرم به این افراد می‌فرماید:

«تُؤَدُّوا خُمْسًا مِنَ الْمَغْنَمِ»

خمس غنائم خودتان را بپردازید.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٤٥،

ح ٨٧

اگر مراد از «مَغْنَمٍ» غنایم جنگی باشد، مسخره نیست؟! اهانت نیست؟! این آقایان عقل خدادادی را به کار

نمی‌اندازند. ان شاء الله ما در ادامه مباحث، در رابطه با سرگذشت خمس بعد از رسول گرامی اسلام بحثی

خواهیم داشت.

ان شاء الله بیان خواهیم کرد که اصلاً سرنوشت خمس پس از رسول گرامی اسلام چه شد؟! علی‌رغم آیه شریفه‌ای که در مورد خمس وارد شده است، این افراد حتی خمس غنایم جنگی را چکار کردند؟! این مطالب روشن و واضح است.

(وَ اَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ)

و بدانید آنچه را که سود می‌برید برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند اوست.

سوره انفال (۸): آیه ۴۱

(ذِي الْقُرْبَىٰ) متن قرآن است! آیا این افراد از همین غنایم جنگی حاضر شدند سهم **(ذِي الْقُرْبَىٰ)** را بدهند یا نه؟! ما در مورد آن مفصل بحث خواهیم کرد. آنها می‌گویند:

«وَإِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي شَهْرِ الْحَرَامِ»

ما جز در ماه حرام اصلاً جرئت نمی‌کنیم مسافرت کنیم.

آنها بیان کردند: ما در منطقه‌ای هستیم که کاملاً در محاصره کفار هستیم. در اینجا کاملاً مشخص است که مراد از «مغنم» معنای لغوی غنیمت است که مطلق الفایده است.

نکته سوم؛ اگر بنا باشد مضمون این نامه‌ها این باشد که هرکدام از این قبایل می‌توانند از نزد خودشان اعلان جنگ و جهاد کنند و حتی کفار و مشرکین حمله کنند و این افراد را بکشند و اموالشان را به عنوان غنایم جنگی تصرف کنند.

اگر این‌طور باشد چقدر بی‌نظمی ایجاد می‌شود و در جامعه اسلامی سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. آیا اگر مضمون ۵۰ نامه به ۵۰ قبیله این باشد که شما می‌توانید اگر فرصتی پیدا کردید اعلان جنگ کنید؛ آیا بی‌نظمی به وجود نمی‌آید؟!

افراد آن زمان هم به آن شکل مسائل اسلامی و معارف دینی در پوست و گوشت و استخوانشان هم مخلوط نشده است!! شخص «خالد بن ولید» در زمان رسول گرامی اسلام در جهاد جنایتی می‌کند که حضرت سه مرتبه می‌فرمایند:

«اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد»

خدایا من از تو معذرت می‌خواهم از کاری که خالد کرده است.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١١٥٧، ح ٣٠٠١

«خالد بن ولید» در زمان ابوبکر آن جنایت را نسبت به «مالک بن نویره» انجام می‌دهد و بهانه‌اش هم این است که او اجتهاد کرده است. ما نمی‌دانیم این چه اجتهادی است که تنها طرفداران حکومت می‌توانند اجتهاد کنند، اما مخالفین نمی‌توانند اجتهاد کنند!!

«مالک بن نویره» صحابه است یا صحابه نیست؟! اگر صحابه نیست که بحث دیگری است. اینکه پشت سر «خالد بن ولید» نماز خواندند و او در میان اصحاب پیغمبر اکرم نماینده بوده است، باید همه اینها را کنار بگذارید.

اگر این‌طور باشد باید در کتب رجالی از جمله «الاصابه» و «ابن عبدالبر» که همه روایاتی از صحابه نقل کردند را باید کنار بگذاریم. اما اگر «مالک بن نویره» صحابه است و هر صحابه‌ای هم می‌تواند اجتهاد کند.

آن زمان دیگر مشخص نبود کسی گواهی اجتهاد از حکومت یا پیغمبر اکرم بگیرد. به مجرد اینکه «رأى النبى» ولو یک لحظه «صار مجتهدا»!! خیلی آسان و راحت بوده است.

اوایلی که وارد طلبگی شده بودیم، یکی از آقایان می‌گفت: روش حوزه به این صورت است که «جامع المقدمات» و «سیوطی» و «مغنی» را باید مطالعه کنید، سپس «معالم» و «شرح لمعه» و «رسائل» و «مکاسب» و «کفایه» و سپس مجتهد می‌شوید.

او می‌گفت: مرحوم آخوند قبل از آنکه «کفایه» را بنویسد، هرکسی «رسائل» و «مکاسب» می‌خواند، مجتهد می‌شد. قبل از اینکه شیخ «رسائل» و «مکاسب» را بنویسد، هرکسی «لمعتین» را می‌خواند، مجتهد می‌شد! قبل از «لمعه» هم هرکسی «معالم» می‌خواند، مجتهد می‌شد! او همینطور عقب می‌آمد و می‌گفت: قبل از اینکه «جامع المقدمات» بنویسند، هرکسی از شکم مادرش بیرون می‌آمد مجتهد می‌شد!! این کتب درسی نبود و اجتهاد مترتب بر کتب درسی است.

حال این آقایان در تعریف صحابه می‌گویند: «من رأی النبی ولو ساعتاً» اگر کسی حتی پیغمبر اکرم را یک ساعت ببیند مجتهد می‌شود!!

طبق این تعریف، آیا «مالک بن نویره» هم مجتهد هست یا مجتهد نیست؟! اگر چنانچه اجتهاد دو مجتهد با هم تعارض داشته باشد در اینجا حکم چیست؟! دوستان مقداری روی این مبحث کار کنند و ما در هفته آینده این مسئله را از دیدگاه شیعه و اهل سنت بیان خواهیم کرد.

در کتب فقهی ما وجود دارد که اگر یک مجتهدی را به دادگاه احضار کنند و قاضی هم مجتهد باشد؛ اگر فرض کنیم که متهم معامله‌ای ربوی انجام داده است، اما این معامله ربوی به اجتهاد متهم اشکالی ندارد ولی به رأی قاضی حرام و خلاف شرع است؛ در اینجا چه کار باید کرد!؟

یا در صورتی که شخصی کسی را کشته است و به رأی این متهم قتل خطایی است و به رأی قاضی قتل عمدی است؛ چکار باید کنیم؟! اگر نظر قاضی مجتهد ملاک باشد، باید آقای مجتهد را اعدام کنند؛ اما اگر نظر مجتهد متهم ملاک باشد، باید دیه بپردازد.

این بحث در میان شیعه مطرح است که اگر رأی دو مجتهد قاضی و مجتهدی که مدعی علیه و متشاکی است با هم تعارض داشت، نتیجه چیست و چکار باید کرد!؟

بنابراین این شخص، جناب «مالک بن نویره» اجتهادش به این بوده است که نباید به ابوبکر زکات بدهد و او هم اجتهادش این است که این شخص باید کشته شود؛ یا اجتهادش این بوده است که باید او را بکشد و به همسرش هم تجاوز کند. اجتهاد است دیگر!!

زمانی که اجتهاد بر پایه کتاب و سنت نباشد، هرکاری می شود با او کرد. بنابراین در تعارض اجتهاد باید چکار کنیم!؟

در اینجا هم اگر بگوییم این نامه‌ها دستوری از طرف پیغمبر اکرم و مجوزی برای قبایل است؛ نتایجی به دنبال دارد از جمله:

اگر قبایل از نزد خود اعلان جهاد کنند و هجوم ببرند؛ غنایمی هم که به دست می آورند که چهار پنجم مال خودشان و یک پنجم متعلق به حکومت اسلامی باشد و برای پیغمبر اکرم ارسال کنند؛ در حقیقت باعث بی بند و باری در جامعه خواهد شد.

این اقدام موجبات آشوب در جامعه اسلامی را فراهم خواهد کرد. در آن زمان مسلمانان خیلی با معارف آشنا نبودند و عقده‌ها و کینه‌های قبل از اسلام میان قبایل وجود دارد، هوا و هوس هم در میان قبایل عرب وجود دارد.

اگر این‌طور باشد، این نامه‌ها به کینه‌ها و عقده‌ها مشروعیت می‌دهد؛ بنابراین جامعه اسلامی به یک جامعه به هم ریخته و بدتر از زمان جاهلیت تبدیل خواهد شد.

اگر این افراد در زمان جاهلیت به هر بهانه‌ای جنایت می‌کردند و کشت و کشتار داشتند، می‌گفتند خیانت است. الآن لباس شرع هم بر تن اقدام خود پوشانده‌اند.

نقل است که در زمان رسول گرامی اسلام یکی از مردان عرب نزد رسول الله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! در بهشتی که این همه از آن تعریف می‌کنید، آیا قتل و کشتار هم وجود دارد؟!

پیغمبر اکرم فرمودند: آنجا اصلاً جای کشت و کشتار نیست، بلکه جایی امن و صفا است. شخص گفت: بهشتی که در آن قتل و غارت نباشد، به درد ما نمی‌خورد!

این نمونه‌ای از افکار عرب آن زمان است! شما حساب کنید پیغمبر اکرم با این نامه‌ها به این طرز فکر، لباس مشروعیت بپوشاند، چه غوغایی خواهد شد!!

بنابراین عقل سالم قضاوت می‌کند که مراد از «مغنم» و «غنایم» در این نامه‌ها، مطلق الفایده و ربح است. نه فقط غنائم جنگی!

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته